

## درباره اعتبار روایات کتب چهارگانه حدیث شیعه

علیرضا صدرحسینی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۴/۱۲/۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۵/۲/۲۰

### چکیده

مسأله اعتبار مطلق یا مشروط روایاتی که در کتاب‌های چهارگانه حدیث شیعه (کافی، فقیه، تهذیب و استبصار) گردآوری شده مهمترین چالش میان اخباریان و اجتهادگرایان است. مجتهدان اصولی که جملگی در عدم اعتقاد به اعتبار همه روایات کتب اربعه اشتراک‌نظر دارند در مورد دایره اخبار معتبر یکسان نمی‌اندیشند. برخی از آنها به اعتبار اغلب روایات این کتب تمایل دارند، و گروهی دیگر روش سخت‌گیرانه را برگزیده و اکثر این روایات را دچار آفت ضعف سند می‌دانند. در این مقاله ضمن بررسی این نظریات، نظریه چهارمی ارائه شده است. بر اساس این نظریه ملاک اعتبار سندی خبر، "مقبولیت عرفی" آن است. نتیجه این نظریه این است که همه روایات کتب چهارگانه واجد معیار مقبولیت عرفی بوده و از نظر سند معتبرند و صحت آنها نیازی به اثبات وثاقت راویان ندارد، ولی حجیت و اعتبار مطلق آنها به نبود موانعی که غالباً به متن مربوط است مشروط خواهد بود.

**کلید واژه‌ها** حدیث، کتب اربعه، اخباری، اصولی و سند.

### طرح مسأله

مسأله اعتبار یا عدم اعتبار همه روایاتی که از پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) گزارش شده از مهمترین مباحثی است که از همان سده‌های آغازین اسلام از سوی دانشمندان مسلمان اعم از شیعه و سنی مورد بحث قرار گرفته است. تقسیم خبر به

یقینی و ظنی و قرار دادن شرایطی برای اعتبار اخبار ظنی، در کتاب‌های اصولی شیعه قرن سوم به بعد مطرح شده است (نک: مفید، ۴۴).

اعتبار روایات کتب اربعه و سایر کتب معروف شیعه و وجوب عمل به آنها به صورت کلی و فی الجمله در همه اعصار مورد اجماع و اتفاق فقهای شیعه بوده و به گفته شیخ انصاری از ضروریات مذهب است (نک: ۱/۱۹۰)، ولی آیا همه روایات این کتب معروف و مورد اعتماد شیعه از اعتبار برخوردارند؟ و اگر چنین نیست محدوده اعتبار روایات مندرج در این کتب کجاست؟ در این باره سه نظریه در میان فقیهان شیعه مطرح است:

نظریه نخست به "اخباریان" تعلق دارد. این گروه تمام روایات کتب معتمد و به ویژه کتب چهارگانه یعنی کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و الاستبصار را معتبر دانسته و انتساب همه روایات این کتب را به معصومان قطعی می‌شمارند. از قدمای شیعه، سیدمرتضی، بنا بر نقل صاحب معالم، به گونه‌ای با این نظریه موافق بوده و بیشتر روایات شیعه را متواتر یا دارای قرائن قطعی شمرده است (نک: ۱۵۷).

نظریه دوم با آن که صدور همه روایات مندرج در کتب اربعه را قطعی نمی‌داند، ولی جملگی را صحیح و معتبر به شمار می‌آورد. برخی از فقهای برجسته اصولی نیز با این نظر لاقول در مورد روایات کتاب کافی هم‌رأی هستند. از محقق نائینی نقل شده است که خدشه سندی در روایات کافی تلاش نافرجام افراد ناتوان است (نک: خوئی، معجم احادیث الشیعه، ۸۱/۱).<sup>۱</sup>

نظریه سوم نظریه رایج و متداول میان فقیهان اصولی امروز است. این نظریه روایات کتب اربعه را، جز معدودی خبر متواتر، ظنی دانسته و معتقد است فقط اخباری که از نظر سند واجد شرایط اعتبار باشند حجت هستند. درباره شرایط لازم برای اعتبار خبر در میان آنها دیدگاه یکسانی وجود ندارد: برخی خبر امامی عادل، گروهی خبر هر راوی ثقه و جمعی هم خبر هر راوی امامی را معتبر می‌دانند و دسته چهارمی هم به جای نگاه به شرایط راویان، موثوق به و اطمینان‌زا بودن خبر را لازم می‌دانند (نک: همان، ۲۴۰/۱).

۱. فتوی دادن بر اساس روایات ضعیف السند کافی در حالی که هیچ روایت معتبر دیگری وجود ندارد نزد علمای متقدم شیعه رایج بوده است. این گفته را نویسنده مقاله از علامه رجالی شبیری زنجانی شنیده است.

بر اساس نظریه چهارمی که در این مقاله ارائه شده همه روایات کتب معروف و معتمد شیعه که امروز در کتب اربعه مندرج‌اند از نظر سند دارای "مقبولیت عرفی"‌اند، ولی حجیت این اخبار مشروط به اموری مانند عدم تعارض با روایات موثوق‌به و عدم مخالفت با کتاب و سنت قطعی و حکم عقل و عدم اضطراب متن است. در صورت فقد این موانع، اعتبار روایات این کتب معتمد، به اثبات وثاقت روایت و صحت سند به معنایی که میان متأخران رایج است نیازی ندارد.

با این مقدمه به بررسی نظریه‌های دانشمندان شیعه درباره اعتبار روایات کتب اربعه می‌پردازد:

### ۱. نظریه اخباریان

این نظریه در قرن یازدهم در مقابل نظریه اجتهاد اصولی شکل گرفت و قریب به یک قرن بر حوزه‌های علمیه شیعه سلطه یافت. مولی‌محمدامین استرآبادی (م ۱۰۳۳) از محدثان شیعه این نظریه را در کتاب *الفوائد المدنیة فی الرد علی القائل بالاجتهاد و التقليد فی الاحکام الالهیه* - که در سال ۱۰۳۱ هجری قمری در مکه مکرمه نوشت - ارائه کرد (نک: آقا بزرگ، ۳۵۸/۱۶). بر خلاف نظر کلبرگ<sup>۱</sup> که معتقد است تا قبل از دوره سلجوقیان هیچ نشانی از کاربرد واژه اخباری وجود ندارد عنوان "اخباری" به عنوان یک مثنوی حدیثی در دوره اولیه حدیث شیعه دارای سابقه است. چنان که، نجاشی از برخی محدثان معتبر شیعه با عنوان "اخباری" یاد کرده است (نک: ۱/۹۶، ۱۰۶ و ۳۹۵) و ابن غضائری نیز درباره احمدبن محمدبن خالد برقی که احمدبن محمدبن عیسی وی را به سبب نقل روایت از راویان ضعیف از قم بیرون کرد گفته است: در خود او طعن نیست، بلکه طعن در مورد کسانی است که وی از آنها روایت می‌کند، زیرا او به روش اهل اخبار بدون مبالا، از هر کسی نقل می‌کند (نک: ۱/۱۳۸) از سخنان نجاشی و ابن غضائری به دست می‌آید که اخباریان گروهی از راویان مورد اعتماد و مقبول بوده‌اند که از هر راوی ضعیف و مجهولی نقل روایت می‌کرده و به لزوم نقل از راوی معتبر اعتقادی نداشته‌اند. رشد این گرایش شیخ مفید را واداشت که کتابی به نام *مقابس الانوار فی الرد علی اهل الاخبار* در رد رویه آنان

1. Kohlberg

بنگارد (نک: نجاشی، ۱۳۸/۱). علامه حلی هم در نهاییه گفته است: اخباریان در اصول و فروع دین بر اخبار آحاد اعتماد کرده‌اند. از توضیح فوق مخدوش بودن این نظر شیخ انصاری که این سخن علامه را اشاره به صدوق و ابن ولید دانسته است (نک: ۳۳۳/۱) روشن می‌شود. تفکر اخباری پس از قرن چهارم در میان عالمان شیعه ادامه نیافت و به فراموشی سپرده شد. استرآبادی پس از فترتی که بیش از شش قرن به طول انجامید گرایش اخباری را به صورت یک نظریه منسجم و به گونه‌ای نو مطرح کرد. خلاصه نظریه فاضل استرآبادی چنین است:

الف - از کلام ائمه (ع) مستفاد است که تا قیامت در هر واقعه‌ای که پیش می‌آید حکم شرعی وجود دارد و بر آن حکم هم دلالت قطعی در روایات مترتب است (نک: استرآبادی، ۷۵).

ب - افتاء باید بر اساس قطع و یقین باشد و از افتای غیرقطعی باید خودداری کرد (نک: همان، ۱۰۴).

ج - کاربرد اصول عقلی مانند استصحاب و برائت که جز مظنه ایجاد نمی‌کند در احکام شرعی نادرست است (نک: همان، ۱۰۵).

د - روایت معتبر روایتی است که قطعی‌الصدر بوده و انتسابش به امامان یقینی باشد.

ه - تمام روایات کتب اربعه قطعی‌الصدرند. قطعی بودن روایات به معنی معتبر بودن و قابل عمل بودن همه آنها نیست، بلکه به معنی صادر شدن همه آنها از امامان است. امامان مجبور بوده‌اند به دلیل شرایط تقیه و برای حفاظت از جان شیعیان گاه دستورات متضادی به شیعیان بدهند.

و - قدمای علمای امامیه مانند کلینی و صدوق جز به روایات یقینی و دلالات قطعی که به کمک قرائن فراوان حالیه و مقالیه برایشان ثابت بوده اعتماد نمی‌کرده‌اند. روش آنها در غیر احکام ضروری فقط عمل به اخبار صحیح‌السند و صریح در دلالت بوده است (نک: همان، ۹۱ و ۱۰۹).

فاضل استرآبادی موفق شد تفکر خود را به سرعت در حوزه‌های علمیه شیعه گسترش داده و آن را در دوره‌ای بر محافل علمی شیعه حاکم کند، ولی با

ظهور متفکر برجسته اصولی، علامه محمدباقر وحیدبهبهانی (م ۱۲۰۶) - که به دلیل موفقیتش در بازگرداندن جریان فقاقت به مسیر اجتهادی لقب "مجدد" گرفت - وادار به عقب‌نشینی شد و به دنبال آن اندیشه اخباری برای مدت نامعلومی از صحنه تفکر شیعی کاملاً کنار رفت.

استرآبادی نظریه خود را بر این تحلیل تاریخی بنیاد نهاد که فقه شیعه در زمینه‌ای کاملاً متفاوت از فقه اهل سنت شکل گرفته و حدیث شیعه نیز مسیری مستقل از حدیث اهل سنت را پیموده است. از این رو، اصول و قواعد حدیثی و فقهی در این دو جریان کاملاً ناهمخوان هستند. به گفته وی اولین تفاوت این است که امامان معصوم به عنوان منبع اصلی حدیث تا پایان قرن سوم هجری به صورت مستقیم و غیرمستقیم در دسترس شیعیان بوده و علمای شیعه برای رسیدن به احکام شرعی به راه‌های دیگر نیاز نداشته‌اند. دومین تفاوت این است که کتابت حدیث و تألیف منابع حدیثی شیعه در همان دوره امامان انجام گرفت و به این ترتیب نسل‌های بعد به متن صحیح احادیثی دست یافتند که در زمان امامان تدوین شده بود بدون آن که به قواعد عقلی در کشف احکام نیاز داشته یا برای شناخت حدیث صحیح به اعمال قواعد حدیثی اهل سنت مجبور باشند.

به نظر ایشان مسیر مستقل و متفاوت حدیث و فقه شیعه که چیزی جز اتکا به احادیث موجود در کتب معتمد و معروف شیعه و بی‌نیازی از قواعد عقلی کشف حدیث معتبر از غیر معتبر نیست برای علمای اقدم شیعه کاملاً روشن بوده و این مسیر تا قرن هشتم ادامه داشته است. وی معتقد است علامه حلی برای اولین بار قواعد حدیثی و اصولی اهل سنت را اقتباس و با نبوغ علمی خود آن‌ها را بر فقه و حدیث شیعه تحمیل کرد و مسیر مستقل فقه شیعه را به نفع عامه تباه ساخت (نک: ۱۲۰) و برای تأیید رأی خود به گفته شیخ بهاء‌الدین عاملی استشهاد کرده که فرموده است در دوره فقیهان اقدم شیعه، حدیث فقط به دو نوع "صحیح" و "ضعیف"، یعنی حدیث معتبر و حدیث نامعتبر تقسیم می‌شده و علامه حلی برای اولین بار اقسام چهارگانه صحیح، حسن، موثق و ضعیف را به حدیث شیعه وارد کرد

(نک: مشرق‌الشمسین، ۲۶). وی از این مقدمه برای اثبات یقینی بودن همه احادیثی که در کتب روایی شیعه نقل شده، استفاده کرده است.

ضعف نظریه استرآبادی کاملاً آشکار است، زیرا پذیرش این تحلیل با همه خصوصیات آن ثابت نمی‌کند که روایاتی که از طریق امامان معصوم به ما رسیده از هر گونه احتمال خطای در نقل یا آمیخته شدن با روایات جعلی مصون است و همه این احادیث قطعی‌الصدورند یا این که همه آنها از دلالتی کاملاً روشن و یقینی برخوردار هستند.

## ۲. نظریه فقیهان حدیث‌گرای شیعه

پس از افول تفکر اخباری در قرن دوازدهم، نظریه دیگری، از سوی معروف‌ترین محدثان متأخر شیعه مانند: محمدباقر مجلسی، محمدتقی مجلسی، حر عاملی و فیض‌کاشانی که غالباً مؤلفان و شارحان برجسته جوامع حدیثی شیعه هستند مطرح شد.<sup>۱</sup> به نظر این بزرگان، هر چند به دلیل وجود احتمال جعل، سهو و اشتباه در نقل روایان اخبار یا مؤلفان کتب حدیث، صدور همه روایاتی که در کتب اربعه شیعه آمده یقینی نیست، ولی شواهد و قرائن فراوان ثابت می‌کند که همه روایاتی که در این چهار کتاب اصلی شیعه گردآمده اطمینان‌بخش و قابل اعتمادند و اعتبار آنها نیازی به وثاقت روایانی که در سلسله سند آنها دیده می‌شود ندارد. این نظریه به محدثان محدود نشد و برخی از دانشمندان اصولی مانند ملااحمد نراقی (م ۱۲۴۵) و فاضل تونی صاحب وافی (م ۱۰۷۱) هم به این نظریه پیوستند. در وافی چنین آمده است: خبر واحد قابل عمل شرایی دارد از جمله این که خبر در کتب اربعه وارد شده و جمعی به آن عمل کرده باشند و مانع و معارض اقوایی در برابرش نباشد. چنین خبری معتبر است خواه مسند یا مرسل باشد؛ رویش ضعیف یا ثقه باشد (نک: ۱۶۶). پیش از این نظر محقق نائینی در تأیید این نظریه در مورد روایات

۱. برای این که این گروه، از اخباری‌گرایان متمایز شوند در این مقاله از عنوان فقیهان حدیث‌گرا برای اشاره به آنان استفاده شده است.

کافی نقل شد و پس از این به همراهی برخی از بزرگترین شخصیت‌های اصولی متأخر شیعه با این رأی نیز اشاره خواهد شد. این نظریه از دو مقدمه تشکیل شده است:

#### مقدمه نخست

مشایخ ثلاث فقط روایات صحیح را در کتب خود نقل کرده و نسبت به صحت تمام روایات این کتب اطمینان داشته‌اند.

شیخ حر عاملی در خاتمه *وسایل‌الشیعه*، ۲۲ دلیل به نفع این نظریه اقامه کرده، ولی خود اذعان دارد که برخی از آنها قابل مناقشه است. وی از دلایلی که استرآبادی به نفع نظریه اول آورده نیز سود برده است. به برخی از این ادله که از قوت بیشتری برخوردار است اشاره می‌شود. این ادله در چند گروه دسته‌بندی می‌شود:

گروه نخست کلمات صاحبان این جوامع روایی است که بر صحت و اعتبار روایات گردآوری شده در کتب خود تأکید کرده‌اند. بدیهی است اگر آنان قصد داشتند در کتابهای خود از روایات نامعتبر استفاده کنند هیچ‌گاه در مقدمه آن کتابها بر صحت تمام روایات این کتب شهادت نمی‌دادند (نک: حرعاملی، ۹۶/۲۰). متن سخنان کلینی و صدوق در مقدمه کتاب‌هایشان از این قرار است:

کلینی در مقدمه *کافی* خطاب به کسی که از وی تقاضای تألیف این کتاب را کرده چنین گفته است: و تو گفته‌ای که دوست داری کتابی داشته باشی که تو را در تمام فنون علم دین کافی باشد و برای هر متعلم و مسترشدی هم کفایت کند و هر کسی که علم دین و عمل به آن را طلب می‌کند بتواند آثار صحیح صادقین و سنن استواری را که مدار عمل و مایه‌ی ادای فرائض و انجام سنن پیامبر است از آن برگیرد و خداوند را سپاس که تألیف آن چه را که خواستی میسر ساخت. (نک: ۵) در این جمله تصریح شده که هدف وی از تألیف این کتاب، جمع‌آوری همه روایات اعم از صحیح و ضعیف نبوده و او روایات این کتاب را جملگی از آثار صحیح امامان و به منظور عمل متعلمان و مسترشدان گردآوری کرده است.

شیخ صدوق در مقدمه *من لایحضره‌النقیه* چنین آورده است که: من نخواستم مانند مصنفان دیگر هر چه روایت شده را در این کتاب بیاورم، بلکه مقصود من نقل

روایاتی است که بر طبق آن فتوی می‌دهم و بر صحت آن حکم می‌کنم و بین خود و پروردگارم (جل زکره) آن را حجت می‌دانم و تمام روایات این کتاب از کتاب‌های مشهور مورد اعتماد و مرجع مانند کتاب حریز و ... از کتبی که آنها را از مشایخ و گذشتگانم روایت کرده‌ام استخراج شده است (نک: ۲) این سخن هم با تعابیر مختلف بر این نکته تأکید کرده است که روایاتی که در فقیه آمده فقط روایات صحیحی است که صدوق می‌توانسته بر اساس آنها فتوی دهد.

گروه دوم، استدلال مبتنی بر تحلیل تاریخ تدوین حدیث شیعه است. این استدلال مرکب از چند مقدمه است:

الف - ما با علم قطعی می‌دانیم که امامان و اصحابشان در مدت بیش از ۳۰۰ سال به کار ضبط احادیث در مجالس امامان (ع) و تدوین آنها مشغول بودند و علمای اقدم شیعه تا زمان مشایخ ثلاث تمام عمر خودشان را در کار جمع‌آوری، تصحیح و تدوین این احادیث به صورت اصول و مصنفات صرف کرده‌اند.

ب - ما می‌دانیم که در زمان قدمای اصحاب از میان مصنفات و کتب فراوان حدیث شیعه، اصولی کاملاً صحیح و معتبر شکل گرفت که به نام "اصول اربعه‌أه" معروف شد. این اصول مورد رجوع و عمل شیعیان بوده و ائمه (ع) هم برخی از آنها را تأیید کردند (نک: شیخ بهائی، وجیزه، ۶).

ج - هر چند در زمان تألیف کتب اربعه کتب و روایات ضعیف و نامعتبر هم وجود داشته است، ولی مشایخ ثلاث روایات خود را از تصانیف تصحیح شده، مورد اعتماد و معتبر گردآوری کرده‌اند. زیرا ممکن نیست با وجود دسترسی به روایات صحیح آنان سراغ روایات ضعیف بروند و با امکان دریافت احکام از منابع قطعی از منابع ظنی، یعنی احادیث غیرمعتبر استفاده کنند.

د - آنچه این استدلال را تأیید می‌کند این است که کلینی و صدوق در جوامع حدیثی خود هیچ تمایزی میان احادیث صحیح و ضعیف قائل نشده و هیچ معیار و نشانی نگذاشته‌اند که روایات معتبر آنها از نامعتبر بازشناخته شود. با توجه به این که آنان این کتاب‌ها را به عنوان مرجع فقهی و شرعی شیعیان نوشته‌اند. در صورتی که، برخی از روایات گردآوری شده در این کتاب‌ها در نظر ایشان نامعتبر بود حتماً برای شناسایی این گروه و جداسازی آنها از روایات معتبر علامتی می‌گذاشتند. این



امر تا حدی روشن است که احتمال غفلت آنان از این کار نیز وجود ندارد و احتمال این که آنان عمداً روایات معتبر و نامعتبر را به هم آمیخته باشند با مرتبه تقوی و اعتقاد آنها ناسازگار است.

گروه سوم، قرائن خاصه‌ای است که محمدتقی مجلسی، محدث برجسته شیعه، طی ممارست طولانی خود با کتب اربعه دریافته است و ثابت می‌کند که مشایخ ثلاث فقط درصدد نقل روایات موثوق به بوده‌اند و اخباری که با سند ضعیف در کتب اربعه نقل کرده‌اند جملگی صحیح (به اصطلاح قدمایی) و دارای اعتبار است. این قرائن از این قرارند:

الف - برای آشنایان با کتب مشایخ ثلاث واضح است که طریق آنان به روایاتی که در کتب اربعه نقل کرده‌اند، محدود به طرق ذکر شده در اسناد این روایات نبوده و آنان برای هر روایت طرق متعددی داشته‌اند که برای جلوگیری از اطناب همیشه به نقل یک طریق اکتفا می‌کرده‌اند و علت انتخاب یک طریق از بین طرق متعدد و ذکر آن در کتاب کافی وثاقت راویان آن طریق نبوده است، بلکه ملاک رجحان یک طریق از نظر وی عالی‌السند بودن و قلت و سائط آن طریق بوده است.

ب - وی می‌افزاید: من، جز تعداد معدودی، تمام روایاتی را که در کافی به صورت مرسل نقل شده در کتاب‌های صدوق به طور مسند یافتیم. این تحقیق نشان می‌دهد که روایات کافی جملگی روایات معتبر و مسند بوده، ولی روش این بزرگان نقل اسناد روایات نبوده است. دلیل آن هم این است که آنان این روایات را از کتب معتبر نقل کرده‌اند و با وجود اعتبار کامل کتاب دیگر نقل سلسله سند روایت تا صاحب آن کتاب امری غیرضروری بوده است. پس نباید گمان کرد که مؤلفان این کتب، روایات مرسل و مسند و اخبار معتبر و نامعتبر را به هم آمیخته‌اند.

ج - وی اضافه می‌کند: شیخ طوسی در موارد بسیاری در دو کتاب تهذیب و استبصار به روایات ضعیف (به اصطلاح متأخران) استدلال کرده است، با این که در همین کتاب‌ها روایاتی با سند صحیح در همان موضوع وجود داشته است. این نکته شاهدهی بر این مدعا است که در نظر وی، اخبار صحیح و ضعیف این دو کتاب یکسان است و وی همه روایات این دو کتاب را بدون توجه به وثاقت یا ضعف راویان آنها معتبر می‌داند (نک: لوامع، ۱۰۲/۱ و روضه، ۱۸۸/۱).

گروه چهارم، استدلال نقضی است که به صورت دو قیاس استثنایی زیر به این گونه قابل طرح است که در صورت عدم اعتماد به نقل مشایخ، باید به لوازم نادرست و باطل ملتزم شویم. بطلان این لوازم، صحت راه نخست را ثابت می‌کند:

الف - اگر روایات مشایخ را نپذیریم و بخواهیم فقط بر مبنای عدالت راوی، اسناد آنها را مورد بررسی رجالی قرار دهیم باید معتقد شویم اکثر روایات شیعه ضعیف و بی‌اعتبارند چون کمتر راوی را می‌توان یافت که به عدالت او یقین داشته باشیم.

ب - اگر شهادت مشایخی مانند شیخ طوسی را درباره صحت احادیث ایشان و این که آن احادیث را از اصول معتبر نقل کرده‌اند نپذیریم، شهادت آنها در توثیق‌های رجالی هم بی‌اعتبار خواهد بود (نک: حرعاملی، ۱۰۱/۲۰-۱۰۲). وضوح بطلان تالی در این دو مورد بطلان مقدم را که رد شهادت مشایخ است ثابت می‌کند.

#### مقدمه دوم

اعتماد مشایخ ثلاث به کتب چهارگانه به ما اطمینان می‌دهد که روایات مندرج در آنها با قراین اطمینان‌آور مشهود و محسوس همراه بوده است و قدمای اصحاب و مشایخ اخبار، این کتب را براساس همین قراین اطمینان‌آور انتخاب کرده و در کتاب‌های خود آورده‌اند. ما هم امروز می‌توانیم به این قراین اعتماد کنیم و بر اساس آنها به صحت روایات کتب اربعه پی ببریم (نک: همان، ۷۱/۲۰).

شواهدی که این اعتماد را برای ما ایجاد می‌کند، به شرح ذیل است:

الف - نزدیک بودن عصر مشایخ ثلاث به ویژه عصر کلینی که در زمان غیبت صغری می‌زیسته به زمان صدور روایات و فاصله اندک آنان با دوره تألیف مجامع حدیثی اول شیعه در زمان امامان هشتم، نهم و دهم.

ب - وجود اصول اربعه‌ماه که شامل کتاب‌های معتبر و معتمد شیعه بوده در زمان مشایخ و استفاده کامل آنان از این کتب (نک: محمدتقی مجلسی، لوامع، ۱۰۲/۱).

ج - تسلط کامل مشایخ ثلاث بر حدیث شیعه که مورد قبول تمام علمای متأخر است.

این شواهد برای ما هیچ تردیدی بر جای نمی‌گذارد که این بزرگان در امر انتخاب شایسته روایات کتاب‌های خود از میان روایات معتبر کاملاً موفق بوده‌اند. هر چند

احتمال سهو و اشتباه در کار آنها وجود دارد، ولی این احتمال در حدی نیست که اعتماد و اطمینان ما را به صحت کارشان مخدوش سازد.

### بررسی نظریه دوم

الف - بر شهادت کلینی و صدوق چنین ایراد شده که سخنان این بزرگان نتیجه اجتهاد شخصی آنها و با شهادت حسی رجالیان به وثاقت راویان متفاوت است. اعتماد آنان به اخبار این کتب که برخی از آنها ضعیف‌اند همیشه برای ما اعتمادآفرین نیست (نک: خوئی، معجم رجال الحدیث، ۸۵/۱-۸۸).

ب - وجود روایات ضعیف فراوان در این دو کتاب، شاهد بر این است که آنها روایات کتب خود را فقط از میان روایات معتبر انتخاب نکرده‌اند (نک: همان).

ج - تضعیف روایات کافی توسط شیخ طوسی روشن می‌کند که همه روایات این کتاب از نظر شیخ معتبر نیست (نک: همان).

د - وجود روایاتی در این کتب که محتوای آنها قابل انتساب به امامان (ع) نیست (مانند روایات متعددی که ماه رمضان را همیشه سی روزه می‌داند) (نک: کلینی، ۷۸/۴) نیز همین امر را تأیید می‌کند (نک: خوئی، معجم رجال الحدیث، ۲۳/۱).

ه - اعتماد ما به تصحیح آنها نوعی تقلید از ایشان به حساب می‌آید که برای مجتهد جائز نیست (نک: نراقی، شعب المقال، ۱۹).

و - وجود عواملی مانند جعل و تحریف در روایات، تعارض و اختلاف میان روایات، وجود شرایط تقیه در زمان اصحاب، احتمال اشتباه و سهو راویان و اختلاف در نقل یک روایت در چند کتاب، اعتبار روایات کتب اربعه را مخدوش می‌سازد (نک: خوئی، معجم رجال الحدیث، ۳۱/۱).

پاسخ برخی از این ایرادات در توضیح استدلال‌های نظریه دوم داده شده است. شیخ انصاری، محقق بزرگ اصولی، در این باره گفته است: برای کسی که در حال راویان اخبار شیعه بررسی کند هیچ شکی نمی‌ماند که اکثر، بلکه همه اخبار - مگر اخبار شاذ و نادر - از امامان (ع) صادر شده است. این مدعا بعد از دقت در کیفیت رسیدن آنها به دست ما و تأمل در روشی که مشایخ ثلاث و مشایخ پیش از ایشان در پالایش اخباری که در کتاب‌هایشان آورده‌اند روشن می‌شود. نشانه‌هایی که

برای ما ثابت می‌کند که اصحاب ما از زمان امام رضا(ع) به امر پالایش احادیث اهتمام داشته‌اند قابل احصا نیست (نک: ۳۵۱/۱).

با وجود این، به نظر ما، نظریه محدثان در مورد اطمینان‌بخش بودن همه روایات کتب اربعه قابل دفاع نیست. تنافی و تعارض فراوان میان روایات این کتب، مانع حصول اطمینان به صدور این روایات است. این پاسخ که روایات متعارض یا ناصحیح، تقیه‌ای هستند نمی‌تواند وجود این همه روایات متعارض را توجیه کند. مردود بودن برخی از روایات کافی و اعلام نادرستی آنها از سوی شیخ طوسی - که خود نزدیک به آن عصر و خیره این علم است - بر تردید ما می‌افزاید و موجب سلب اعتماد ما به صحت تمام روایات این کتب می‌شود (نک: خوئی، معجم رجال‌الحديث، ۳۴/۱) البته این پرسش که چگونه کلینی و صدوق با همه برجستگی علمی خود، با وجود این مشکلات به این احادیث اعتماد کرده‌اند باقی است و بررسی بیشتر را می‌طلبد.

### ۳. نظریه فقیهان اصول‌گرا

فقه‌های اصولی شیعه درباره دایره اخبار مقبول و نامقبول، مشی یکسانی نداشته و معیار واحدی برای رد و قبول روایات ارائه نمی‌کنند. در این جا به گرایش‌های اصلی که در میان دانشمندان اصولی شیعه وجود دارد اشاره می‌شود. گرایش اول، روش سخت‌گیرانه‌ای را در قبول حدیث در پیش گرفته و روایات کتب معتمد شیعه را سخت مورد مناقشه قرار داده است. اما گرایش دوم به صورت محسوسی به نظریه فقیهان محدث نزدیک است و تلاش دارد با روش‌های مختلف به روایات کتب معتمد شیعه اعتبار بخشد.

#### گرایش اول

این گرایش که خوئی را در میان معاصران می‌توان نماینده آن دانست وجود نص یا اجماعی از طرف عالمان رجالی را که دال بر وثاقت و حسن راویان باشد تنها عامل اعتبار راوی و سند روایت دانسته و هر خبری را که وثاقت راوی آن اثبات نشده باشد، مردود می‌شمارد. از نظر این گروه نقل اصحاب اجماع و ارسال ابن ابی‌عمیر و

اماراتی از قبیل "شیخوخت اجازه" و "اکثار روایت اجلاء"<sup>۱</sup> راوی ضعیف را معتبر نمی‌سازد.

برخی از دیدگاه‌های ایشان از این قرار است:

مناط حجیت خبر فقط یکی از این دو امر است: ثبوت وثاقت راوی یا مدح همراه با حسن ظاهر وی ( نک: خوئی، مستند العروة، ۲/۲۵۸).

"وثوق به روایت" تدثیری در اعتبار خبر ندارد جز در صورتی که افاده اطمینان شخصی کند که این صورت خارج از موضوع بحث است (نک: همو، موسوعه، ۱۲/۳۶۴).

ضعف سند روایت با عمل مشهور جبران نمی‌شود و اعراض مشهور هم به اعتبار خبر ثقه آسیبی نمی‌زند (نک: مصباح الفقاهه، ۱/۶۹).

هیچ اعتباری به مرسلات نیست خواه مرسل آن ابن ابی عمیر باشد و خواه هر کس دیگر (نک: همو، موسوعه، ۳/۲۳).

روایت کلینی «عن بعض اصحابنا» جزو مرسلات بوده و فاقد اعتبار است (نک: همان، ۴/۱۷۷).

اصحاب اجماع هم مرسلاتشان بی اعتبار است و فقط خودشان موثق هستند (نک: همان، ۱۲/۳۹۸).

روایت افرادی چون زراره و محمد بن مسلم و ابن فضال نمی‌تواند موجب اعتماد ما به وثاقت راوی شود (نک: همان، ۲/۲۸۵).

نقل همه مشایخ از یک راوی هم موجب اعتبار راوی نمی‌شود (نک: همان، ۲/۲۸۸).  
نوفلی چون فاقد توثیق است روایتش مقبول نیست (نک: همان، ۱۷/۶۷).

احمد بن محمد بن یحیی از اجلاء و شخصیت‌های برجسته است، ولی چون توثیقی درباره او به ما نرسیده همانند افراد ضعیف با او رفتار می‌کنیم و به روایتی که او در طریقتش قرار داشته باشد اعتماد نمی‌کنیم (نک: همان، ۹/۲۸۳).

تشبّهاتی مانند این که راوی از اصحاب امام صادق (ع) است، ابن ابی عمیر از او روایت کرده است، مشهور به آن عمل کرده‌اند، روایت در کتب ثلاثه (کافی، فقیه و تهذیب) نقل شده، یا این که سند مشتمل بر راویان عالی‌قدر و برجسته شیعیه است

۱. به معنی نقل فراوان بزرگان از یک راوی است.

بی‌فایده است و این عوامل موجب تصحیح روایتی که راوی ضعیفی در آن وجود دارد نمی‌شود (نک: همان، ۳۸۲/۱۱).

روایت اجلاء از کسی، موجب اعتبار وی نیست چون کار راویان فقط روایت است و ثقه یا غیرثقه بودن راوی برای ایشان فرقی نمی‌کند (نک: همان، ۳۱/۱۲).

تصحیح قمیین نمی‌تواند راوی را معتبر کند چون ممکن است تصحیح آنها بر مبنای اصالة العدالة باشد (نک: همان، ۳۲/۱۲).

### نقد گرایش اول

این گرایش اصولی که تنها راه اعتبار راویان را توثیق علمای رجال می‌داند با مناقشات ذیل روبرو است:

تعدیل‌ها و توثیق‌ها و نیز تضعیف‌های رجال‌شناسان مبتنی بر اجتهادات آنان است و نمی‌تواند برای مجتهدان دیگر معتبر باشد.

اشتباهات زیادی که رجال‌شناسان در تحلیل اسناد مرتکب می‌شوند موجب سلب اعتبار آنها می‌شود مانند اشتباه در نام راویان و پدرانشان یا اشتباه در اسقاط برخی از طبقات و ...

هم‌نام بودن قریب به اتفاق راویان که رجالیان را ناچار می‌کند در تعیین و تمیز راوی به نشانه‌های ضعیف و غیرمطمئن تکیه کنند، تعارض اقوال رجالیان در مورد افراد و معلوم نبودن مبنای اظهارنظرهای رجالیان در مورد افراد، عواملی هستند که اطمینان به آرای آنها را بسیار دشوار و خوش‌بینانه می‌سازد.

شهادت صدوق و کلینی به صحت روایت، از توثیق نجاشی و شیخ طوسی در مورد صحت سند و اعتبار راوی کمتر نیست و نباید این شهادت‌ها را بی‌فایده دانست.

به این ایرادات چنین پاسخ گفته‌اند که اولاً: توثیق‌های رجالی حسی است و اجتهادات شخصی رجالیان در آنها دخالت ندارد. رجال‌شناسانی مانند نجاشی و شیخ طوسی توثیق‌های خود را از استادانشان گرفته‌اند و آنها هم از استادان خود، ثانیاً: این توثیق‌ها به دلیل موجب اطمینان‌شدن معتبر است، ولی نقل خبر توسط صدوق و کلینی چنین اطمینانی ایجاد نمی‌کند، چون ممکن است قرینه‌های اجتهادی باعث اعتماد آنها به صحت خبر شده باشد (نک: خوئی، معجم رجال‌الحديث، ۹۲/۱).

ولی این پاسخ کافی نیست، زیرا با مبنای همه اصولیان سازگار نیست. علامه وحید بهبهانی، شخصیت برجسته اصولی، تصریح کرده است که توثیق‌های رجالی

فقط مفید ظن است و اطمینان نمی‌آورد و ما ناچاریم به دلیل انسداد باب علم، به این ظن اکتفا کنیم (نک: ۲) و از سوی دیگر دلیلی هم که ثابت کند توثیق‌های عالمان رجالی مبتنی بر حس است و همه آنان نظرات خود را عیناً از استادان خود گرفته‌اند و هیچ اجتهادی در این نظرات اعمال نشده است، وجود ندارد.

نکته سوم این که حتی اگر توثیق‌های رجالیان را - در مورد روایان اخباری که مشایخ به آنها اعتماد نکرده‌اند - موجب اطمینان به صحت خبر بدانیم، تضعیف‌های آنان در مورد روایانی که مشایخی چون کلینی و صدوق به اخبار آنها اعتماد کرده‌اند نمی‌تواند مقبولیت خبر را منتفی کند. اتفاقاً مسأله اصلی ما در مورد اخباری است که مشایخ به آنها اعتماد کرده و در کتاب‌های خود آورده‌اند، ولی از سوی اصولیانی مانند خوئی به دلیل تضعیف برخی روایان آنها از سوی علمای رجال یا عدم ورود توثیقی از سوی آنان، مردود انگاشته می‌شوند.

بر اساس نظر محققانه صاحب نهاییه، کتب اصلی رجالی شیعه مانند فهرست شیخ و رجال نجاشی که مهمترین کتب رجالی ما محسوب می‌شوند فقط برای معرفی مصنفان شیعه تألیف شده‌اند و رجال کشی هم به معرفی روایانی اختصاص دارد که به طور خاص از سوی امامان(ع)، بر مدح یا ذم آنها، نص وارد شده است. رجال شیخ هم که برای ذکر توثیق و جرح نگاشته شده همه روایات را در بر ندارد، زیرا به نظر ایشان این کتاب چرک‌نویس‌های شیخ بوده که به مرحله تدوین نهایی نرسیده است و نمی‌تواند نظر نهایی وی تلقی شود. کتاب ابن غضایری هم چون در زمان علامه کشف شده انتسابش به وی قطعی نیست. پس عدم توثیق راوی در این کتب به هیچ وجه دلیل عدم اعتبار وی از سوی آنان نیست و نباید خبر مورد اعتماد کلینی و صدوق را به دلیل عدم توثیق روایان آنها در این کتب رجالی نادیده بگیریم (نک: ۲۳۱/۳).

### گرایش دوم

این گرایش که بروجردی را می‌توان احیاگر آن در زمان معاصر دانست، بر این باور است که اولاً: ملاک اعتبار خبر، وثوق و اطمینان به صدور آن است، ثانیاً: احراز وثاقت راوی یکی از راههای عقلایی برای وثوق به صحت خبر است و تعبدی شرعی

در این خصوص وجود ندارد و ثالثاً: برای احراز وثاقت راوی، علم به توثیق رجالیان و نص آنان شرط نیست و راههای دیگری هم برای احراز وثاقت روات و وثوق به خبر وجود دارد.

این گرایش نقش اصول و مصنفات معتبر شیعه و اصحاب و مشایخ را نادیده نمی‌گیرد و اعتماد آنان را به کتب و مصنفات و راویان به دیده احترام می‌نگرد و همان را باعث اعتبار روات و راویان می‌شمارد. محقق همدانی، از فقیهان برجسته اصولی، گفته است: ملاک و معیار جواز عمل به یک خبر در نظر ما این نیست که خبر صحیح اصطلاحی باشد، بلکه ملاک وثاقت راوی یا وثوق به صدور خبر است هر چند این وثوق به واسطه قراین خارجی حاصل شود. اصلی‌ترین قرینه خارجی که می‌توان به آن اعتماد کرد وجود خبر در یکی از کتب اربعه یا اخذ خبر از یکی از اصول معتبر شیعه است. البته به شرط این که آن خبر مورد اعتنای اصحاب و قدمای ما بوده و آنان از این خبر اعراض نکرده باشند. وی افزوده است: هیچ شبهه‌ای نیست که توثیق یک راوی با جمله‌ای مانند: "فلان ثقه" اعتباری بیشتر از این که گفته شود "فلان من مشایخ الاجازه" ندارد. وی موضع خود را چنین خلاصه کرده است: بر این اساس، روش من این است که در مورد راویان نگاهی به رجال نمی‌کنم و همین که روایتی در لسان مشایخ متقدم که حال راویان را به درستی بررسی کرده‌اند به صحت موصوف شده باشد برای اعتبارش در نظرم کافی است (نک: ۶۰/۹).

این دیدگاه، بر خلاف گرایش اول، عدم ذکر نام راوی در کتاب‌های فهرست و رجال شیخ، نجاشی و کشی را به هیچ وجه دلیل عدم اعتبار راوی نمی‌داند (نک: بروجردی، نهایی، ۲۳۱/۳) و بر اثبات اعتبار راوی از راههای دیگر و با کمک قراین و شواهد دیگر سعی دارد. برخی از شواهد و اماراتی که این گرایش برای اعتبار بخشیدن به روایات کتب اربعه در عرض توثیق رجالی دال بر وثاقت راوی پذیرفته، از این قرار است:

عمل مشهور قدما به روایات کسانی (مانند سهل بن زیاد و محمد بن ریان) که در رجال تضعیف شده‌اند موجب صحت و جبران ضعف آن اخبار است و خبری که مورد اعراض مشهور اصحاب باشد در هر درجه‌ای از اعتبار سندی، فاقد حجیت است. (نک: حسینی، منهج، ۸۲-۸۳).



نقل اجلاء از یک راوی و نیز کثیرالروایه بودن وی در ابواب مختلف فقهی، دو عامل اعتبار راوی است تا حدی که تضعیف رجالیان را هم بی‌اثر می‌سازد (نک: بروجردی، *نهایه التقریر*، ۳۷۸/۱ و میرداماد، ۶۲/۲).

به مراسیل ابن ابی عمیر باید اعتماد کامل داشت (نک: بروجردی، *بدرالزاهر*، ۲۶۹ و *نهایه*، ۶۵/۳).

مرسلات بزرگانی مانند علی بن اسباط و جمیل روایت را معتبر می‌سازد (نک: بروجردی، *نهایه*، ۵۰۵/۲ و ۱۸۷/۳).

نقل روایت از سوی مشایخی مانند شیخ طوسی که بر اخبار ائمه احاطه دارند حتی در صورت عدم ذکر روایت در کتب روایی برای اعتبار آن کافی است. زیرا معلوم است که آنها این روایت را از جوامع اولیه نقل کرده‌اند.

فتوای مفید و طوسی بر طبق خبری مرسل می‌تواند دلیل اعتبار آن خبر باشد (نک: همان، ۲۳۶/۱ و ۱۷۹/۳).

اجازه اجلاء مانند فضل بن شاذان به کسی برای روایت کتابش می‌تواند نشان وثاقت آن فرد باشد (نک: همان، ۲۷۰/۲).

تنها در صورت معارضه خبر مرسل با خبر مسند معتبر است که نمی‌توان به مرسل اعتماد کرد (نک: همان جا).

اگر راوی، استاد فرد یا افراد برجسته‌ای همچون شیخ طوسی، مفید و صدوق باشد برای اعتبار او کافی است. به ویژه اگر این افراد از او روایات زیادی نقل کرده باشند هیچ تردیدی در وثاقت وی باقی نمی‌ماند (نک: همان، ۲۳۲/۳).

روایتی را که مشایخ ثلاث (کلینی، صدوق و شیخ طوسی) مشترکاً نقل کرده باشند هم از لحاظ سند معتبر است و هم بر خبر معارض ترجیح دارد. به عقیده بروجردی: نقل روایت توسط مشایخ به این معنی است که روایت از کتاب‌هایی نقل شده که نسل به نسل توسط مشایخ اجازه قرائت شده است. (نک: *بدرالزاهر*، ۳۶۷). حائری نیز بر آن است که: اعتبار خبر با نقل در کتب مشایخ سه گانه ثابت می‌شود. (نک: ۳۰۵) و نقل مشایخی چون نقل ابن ابی عمیر، صفوان و حماد عنه دال بر وثاقت راوی است و حداقل ظن قوی نسبت به آن ایجاد می‌کند (نک: همان، ۷۰۶). از سوی دیگر،

بروجردی معتقد است که: کثرت ترحم<sup>۱</sup> کلینی و صدوق بر مروی عنه خود، صلاحیت وی را ثابت می‌کند (نک: مقدمه ترتیب *اسانید الکافی*، ۵-۷). همچنین از نظر او تضعیف در مذهب، قدح به حساب نمی‌آید، چون ممکن است به دلیل مسأله‌ای باشد که ما آن را مشکل نمی‌دانیم (نک: همان، ۵ و ۱۰). او در جای دیگر اشاره کرده است: این که سیدمرتضی و جماعتی از اصحاب کتاب *کافی* را نزد فردی قرائت کرده‌اند، نشان معتمد بودن آن فرد در نظر آنها است (نک: همان، ۴).

صاحب *جوهر* هم با این گرایش هم‌سو است. وی در بیان عواملی که به روایت اعتبار می‌بخشد گفته است: ارسال روایت با شهرت عملی اش جبران می‌شود. علاوه بر این، مشایخ ثلاث آن را روایت کرده‌اند و سوم این که صدوق متعهد شده که فقط روایات مورد اعتماد را در کتاب خود بیاورد و بالاخره این که ابراهیم بن هاشم از مشایخ اجازه است و نیازی به توثیق ندارد (نک: ۸/۴).

خلاصه این که گرایش واقع‌نگر اصولی با در پیش‌گرفتن راه اعتدال، بار دیگر به مشی کسانی چون محقق حلی، شهید ثانی و صاحب *معالم* نزدیک شد و با گرایش حدیثی قرابت پیدا کرد.

#### نقد گرایش دوم

این گرایش معتدل و واقع‌نگر اصولی از ضعف‌های گرایش اول مبرا است، اما در این نظریه مشکلی مبنایی وجود دارد که ارکان آن را دچار تزلزل می‌کند. ملاک اعتبار خبر در این نظریه "وثوق به صدور خبر" است و خبری که به صدور آن اطمینان نداشته باشیم فاقد اعتبار است. شیخ انصاری نیز بر این عقیده است که: باید به خبری عمل کرد که برای ما وثوق و اطمینان به درستی مؤدای آن ایجاد شده باشد و احتمال مخالفت آن با واقع، آن قدر کم باشد که عقلاً به آن اعتنا نکنند (نک: ۳۶۶/۱). بر اساس این مبنا تمام امارات و شواهدی که مانند نصوص رجالی به خبر اعتبار می‌بخشند باید از این قدرت برخوردار باشند که برای ما نسبت به صدور روایت، وثوق و اطمینانی کامل ایجاد کنند. میرداماد در این خصوص گفته است: روایت ضعیفی که اصحاب اجماع آن را نقل کرده‌اند به دلیل حصول وثوق به صدور آن مورد قبول است (نک: ۲۶۰/۲) و این همان نقطه مشکل‌ساز برای این نظریه است. زیرا ادعای

۱. ترحم به معنی طلب رحمت کردن برای کسی است.

اطمینان به صدور اخبار به صرف این که با یکی از این امارات صدق همراه است، به حدی که احتمال خطا و انحراف در آن کاملاً نادیده گرفته شود، ادعایی گزاف و غیر قابل اثبات است. اثبات این ادعا، حتی در مورد روایاتی که با سند صحیح به ما رسیده است نیز به دلیل وجود خطا در آرای رجالیان بسیار دشوار است.

ممکن است بتوانیم صدور مضمون بخشی از روایات کتب اربعه را که در نهایت اعتبار قرار دارد و با قرآینی مانند شهرت عملی قاطع قدما یا استفاضه نقل همراه است اطمینان آور بدانیم، ولی این ادعا در مورد بخش وسیعی از اخبار کتب اربعه که فقط به کمک نقل اصحاب اجماع و امثال آن قابل تصحیح است مورد قبول نخواهد بود.

مشکل بتوان به صدور مضمون خبری اطمینان یافت که ممکن است با بیش از ۸ واسطه به یکی از مشایخ ثلاث رسیده باشد. خبری که نمی‌دانیم آیا راویان، آن را در فاصله زمانی کمی از زمان دریافت، به کتابت درآورده‌اند یا این که به حافظه خود در نقل اتکا کرده‌اند و نیز نمی‌دانیم که آیا راوی مستقیم از امام(ع) نقل کرده و راویان بعد الفاظ امام(ع) را گزارش کرده، یا این که برداشت و فهم خود را در قالب الفاظی دیگر به ما منتقل کرده‌اند و در این صورت آیا به فهم درست مقصود امام(ع) موفق شده‌اند؟ این عدم اطمینان‌ها موجب شده است که عده‌ای از اصولیان باب علم را مسدود دانسته و تمامی اخبار را ظنی بدانند. البته باید متذکر شد که هر چند این ابهام‌ها موجب سلب اطمینان ما به صحت نقل می‌شود، ولی به دلیل جریان اصول معتبر عقلایی، حجیت عقلایی و شرعی خبر را منتفی نمی‌کند.

البته طرفداران گرایش تندرو اصولی از این اشکال مصون‌اند، زیرا آنان فقط خبر ثقه را به دلیل اخبار وارد در مورد عمل به روایات ثقات معتبر می‌دانند و حصول اطمینان به مفاد خبر را لازم نمی‌شمارند (نک: خوئی، *مصباح الفقاهه*، ۶۹/۱ و موسوعه، ۳۶۴/۱۲).

### گرایش سوم

این گرایش راه حصول علم و اطمینان به صدور اخبار و وصول به حجت شرعی را مسدود می‌داند و ناگزیر به دلیل ظنی برای دستیابی به حکم شرعی اکتفا می‌کند. بر اساس این نظریه، تمام روایاتی که ظن به صدور آنها داشته باشیم معتبرند و باید

بر طبق آنها عمل کرد. مگر این که، دلیل دیگری برای ما ظن قوی‌تری نسبت به حکم شرعی ایجاد کند. این نظریه که به نظریه انسداد باب علم معروف است مورد قبول فقهای متأخر واقع نشده است و امروز به عنوان گرایش متروک شناخته می‌شود.

#### ۴. نظریه برگزیده

موضع گرایش دوم اصولی درباره روایات کتب معتمد موضعی قابل قبول است، ولی چنان که گفتیم مبنای اصولی این نظریه نمی‌تواند بار سنگین مدعایش را تحمل و آن را اثبات کند. نظریه‌ای که اینک مطرح می‌شود مبنایی تازه را در مسأله اعتبار حجیت خبر مطرح کرده که می‌تواند مدعای مورد قبول گرایش دوم را که اعتبار سندی روایات مندرج در کتب اربعه است ثابت کند.

این نظریه با آن که همه روایات مندرج در این کتب را قطعی‌الصدور تلقی نمی‌کند، ولی معتقد است که همه اخبار این کتب از لحاظ سند، مقبولیت عرفی را واجد بوده و برای تصحیح سند آنها، به شناسایی همه راویان و اثبات وثاقت آنها نیاز نیست و در صورتی که متن روایات دارای مشکلاتی مانند تعارض با خبر موثوق به اقوی، شذوذ، اضطراب در متن، مخالفت کتاب و سنت قطعی و شهرت عملی قدمای اصحاب بر خلاف نباشد این اخبار معتبر خواهند بود. وجود شواهدی مانند تعاضد اخبار و همراهی مضمون خبر با کتاب و سنت قطعی، مقبولیت و قدرت ایستادگی در برابر روایات معارض را افزایش می‌دهد.

نظریه چهارم بر سه اصل ذیل مبتنی است:

الف - شارع در مسأله حجیت خبر، راهی مستقل در مقابل روش عرفی نگشوده و همان معیار عقلایی را برای اعتبار خبر پذیرفته است. به عبارت دیگر، برای حجیت و اعتبار خبر، ملاک و معیاری جز "مقبولیت عرفی" آن نیست.

ب - خبر ثقه فقط یکی از راههای مقبولیت عرفی و اعتماد به خبر است.

ج - برای اعتبار و مقبولیت عرفی خبر، به حصول یقین یا اطمینان به صحت نقل آن، نیاز نیست.

بر اساس اصول یاد شده و بر خلاف نظریه اول، وثاقت راوی راهی تبعیدی برای اعتبار خبر نیست و در مقابل گرایش سوم، این نظریه راه تحصیل حجت عرفی و

شرعی را مفتوح دانسته و صرف حصول هر گونه ظنی را برای اعتبار خبر کافی نمی‌داند.

نکته کلیدی در مدعای این نظریه آن است که از نظر عرف، راه احراز مقبولیت خبر، همیشه و در همه شرایط به یک گونه نبوده و در وضعیت‌های مختلف متفاوت است. در جایی اطمینان به صحت خبر به آن مقبولیت می‌بخشد و در جای دیگر همین که خبر از زمان صدور مسیری مورد قبول عرف را طی کرده باشد تا به دست ما برسد برای اعتبارش کافی است. برای روشن شدن این نکته لازم است به این اصل مهم توجه کنیم که عرف عقلایی همیشه در "احکام و الزامات" خود به گونه‌ای عمل می‌کند که اجرای آن برای همه مردم سهل و عملی باشد و آنان را در روابط و تعامل اجتماعی خود دچار مشکل نکند. اعمال این قاعده عرفی در مسأله نقل خبر به این معنی است که معیار و ملاک عرفی و عقلایی رد و قبول خبر، همیشه یقین‌آور و اطمینان‌بخش بودن خبر نیست. زیرا یقین و اطمینان به صحت خبر و صدق راوی همیشه و همه جا برای عموم میسر و قابل تحصیل نیست و الزام مردم به رد هر خبر غیر علمی یا خبری که ظن متأخم للعلم ایجاد نکند ایجاد مانع در راه تعامل اجتماعی مردم در زندگی روزمره آنان است. پس باید معیاری دیگر ارائه کرد که بتواند برای عموم مردم کارساز و راهگشا باشد.

معیار مورد قبول نظریه چهارم این است که اگر خبر به زمان حال یا زمانی مربوط باشد که امکان تحقیق مستقیم حسی در مورد صحت خبر و اعتبار راویان آن به گونه‌ای اطمینان‌زا وجود دارد، اطمینان کامل نسبت به صحت خبر شرط مقبولیت آن است و این اطمینان باید از راه‌هایی مانند احراز وثاقت راویان و اتصال سند و قرائن حالی و مقامی حاصل شود، ولی اگر با زمان صدور خبر فاصله زیادی وجود دارد - به گونه‌ای که دسترسی به ابزارهای اطمینان‌بخش نسبت به صحت خبر برای عموم متخصصان ممکن نیست - در این صورت، مقبولیت عرفی خبر با شرایط کمتری به دست می‌آید. بر این اساس، برای اعتبار نقل یک حادثه تاریخی، نقل آن توسط یک تاریخ‌نگار معتبر و عدم وجود شواهدی که آن را تکذیب کند، کافی است. همچنین برای مقبولیت عرفی یک متن کهن مانند کتاب جمهوری افلاطون، به تواتر نقل یا وثاقت راویان آن در همه ادوار نیاز نیست، بلکه هم‌خوانی و عدم تضاد متن منقول

با سایر کتب و نظریات معروف نویسنده برای اعتبار آن متن کافی است. این تفاوت هم در گزارش‌های مربوط به اتفاقات و وقایع و هم در مورد گزارش انشاءات و فرامین صادر از مراجع معتبر که در زبان فقهی از آن به رابطه موالی و عبید تعبیر می‌شود صادق است. خلاصه این که، برای احراز مقبولیت اخبار دور از دسترس - که حصول اطمینان به صحت آنها صعب و دشوار است - وثوق و اطمینان در حدی که احتمال کذب و خطا کاملاً نادیده گرفته شود لازم نیست.

در مسأله روایات منقول در کتب حدیثی شیعه نیز همین مبنا راهگشا است. روشن است که سیر تدوین حدیث شیعه که زیر نظر مستقیم امامان معصوم در طی قریب به سه قرن و عمدتاً در قرن سوم و چهارم انجام شد با تدوین جوامع معتبر حدیثی در دو مرحله، از بنیادی قابل قبول برخوردار گردید. به گونه‌ای که، محدثانی مانند شیخ کلینی و شیخ صدوق که قله‌های بی‌همتای علم الحدیث شیعه هستند، توانستند مجموعه‌های حدیثی بزرگ خود را به گونه‌ای کاملاً اطمینان‌بخش تدوین کنند. گرچه ما امروز به علت دسترسی نداشتن به همه منابع و مستندات آن بزرگان نمی‌توانیم به اطمینانی همچون آنان دست یابیم، ولی بدون تردید اطمینان این شخصیت‌های بزرگ حدیثی به این مجموعه‌ها کافی است که آنها را در نظر ما از مقبولیت عرفی ممتازی برخوردار جلوه دهد. روشن است که برای احراز مقبولیت عرفی نیازی نیست که شیخ صدوق تمامی روایات کافی و شیخ طوسی تمامی روایات کافی و من لایحضر را پذیرفته باشد. آنچه مورد نیاز است این که مجموعه‌های حدیثی کافی و من لایحضر از نظر شیخ طوسی بر پایه منابع و مستندات مورد قبول و با رعایت تمام ضوابط علمی و عقلایی گردآوری شده باشد و ما امروز در این که همه عالمان نزدیک به عصر کلینی و صدوق همچون شیخ مفید و سید مرتضی در مورد کافی و دیگر کتب اربعه چنین اعتقادی داشته‌اند تردید نداریم. این مبنای معروف که مرسلات صدوق در حکم مسند است (نک: امام خمینی، ۲/۶۲۸) بر اعتماد عالمان شیعه به اتقان و استحکام روش و ممشای وی در گزینش و نقل روایات گواه است.

ایرادی که می‌تواند نظریه اخیر را مخدوش سازد تأثیرگذار بودن ماهیت خبر در نحوه احراز مقبولیت عرفی آن است. اخباری که از ماهیت و ویژگی خاصی برخوردارند باید بتوانند اعتماد بیشتری را ایجاد کنند. مثلاً برای مقبولیت عرفی یک

کتاب و حیانی و برای اسناد آن به صاحب شریعت، شرایط سخت‌تری نسبت به انتساب یک کتاب تاریخی به نویسنده آن، نیاز است. بنابراین، باید پذیرفت که در موضوع بحث ما که روایات و اخبار مربوط به شریعت است حصول اطمینان شرط مقبولیت خبر است. پاسخ ما به این مناقشه این‌که: درست است ماهیت اخبار مربوط به شریعت عرف ما را به احتیاط وامی‌دارد به گونه‌ای که در صورت امکان تحصیل اطمینان نوعی، باید تمام سعی خود را برای رسیدن به آن به کار بگیریم، ولی این احتیاط فقط در صورتی پذیرفته است که راه تحصیل اطمینان باز باشد. در صورتی هم که راه تحصیل اطمینان برای عموم کسانی که در این رشته صاحب‌نظر هستند باز نباشد از نظر عرف، تمام اخبار واجد حد متعارف مقبولیت عرفی، معتبر خواهند بود.

همان‌طور که، به نظر بیشتر دانشمندان اصولی خبر "تقه" یا خبر "موثوق‌به" در کنار خبر یقینی و قطع‌آور، یک راه معتبر شرعی برای رسیدن به حجت شرعی است به نظر ما خبری که از نظر عرف عقلایی دارای مقبولیت بوده و به عنوان یک خبر قابل استناد پذیرفته شده باشد، معتبر است هر چند مفید اطمینان و ظن متاخم للعلم نباشد. درست است که مقبولیت عرفی به عنوان معیار پذیرش خبر معیاری کاملاً مضبوط و مشخص نیست، ولی این ایراد در احکام عرفی دیگر نیز وارد است. در صورتی که، معیار مقبولیت عرفی را به جای معیار وثاقت بپذیریم در گام بعد باید تلاش علمی نوی را در تحدید و تبیین بیشتر این معیار آغاز کنیم.

### نتیجه

بر اساس بررسی انجام گرفته در این مقاله، تمامی روایات کتب اربعه شیعیه از نظر نقل معتبر بوده و نمی‌توان خبر مروی در این کتب را فقط به دلیل نداشتن سند معتبر از اعتبار ساقط کرد. البته این نظریه به معنای بی‌ارزش بودن بحث رجالی در مورد روایات کتب اربعه نیست، زیرا در صورت تعارض دو روایت منقول در این کتب، خبری که وثاقت راویان آن احراز شده باشد از مقبولیت بیشتری برخوردار خواهد بود. پذیرش روایات کتب اربعه و عمل به آنها حتی در صورت نبود سند معتبر، به ویژه در مورد کتاب کافی در میان علمای اصولی شیعیه دارای سابقه است.

نقل خوئی از محقق نائینی و نظریه بروجردی، که به تفصیل بیان شد، و بیان شبیری‌زنجانی که فقهای شیعه در صورت نبود خبر معارض به خبر غیر معتبر کافی عمل می‌کرده‌اند از این گرایش حکایت دارد. نکته‌ای که در این مقاله می‌تواند تازه باشد بنیاد نهادن پایه‌ای نو برای اثبات اعتبار این کتب است. بر اساس این نظریه، اخبار کتب اربعه شیعه جملگی از "مقبولیت عرفی" برخوردارند. البته این مقبولیت فقط مشکل سند را حل می‌کند، ولی نمی‌تواند خبر را حجت و معتبر سازد. حجیت و اعتبار خبر به معنی قابل عمل بودن حتی در حد اخذ به اطلاق، مشروط به عدم شذوذ خبر، نبودن معارض اقوی، عدم مخالفت با کتاب و سنت قطعی، عدم مخالفت با عقل و مخالفت عملی مشهور، نبودن اخبار متعدد مخالف (هر چند ضعیف) و عدم اضطراب متن است. هر یک از این عوامل می‌تواند به مقبولیت عرفی اخبار این کتب آسیب برساند و خبر را غیر معتبر سازد. اما در صورت نبودن این موانع، این اخبار جملگی معتبرند و به اثبات وثاقت روایات و صحت اسناد آنها نیاز نیست. در صورت تعارض اخبار، عواملی مانند شهرت عملی، شهرت روایی، کثرت نقل، اعتضاد با روایات دیگر، موافقت با عموماً و اطلاقات کتاب و سنت معتبر و احکام عقل، مقبولیت بیشتر یک خبر را موجب شده و آن را بر خبر معارض راجح می‌سازند. نتیجه مهم مترتب بر این دیدگاه، این است که ضعف سند اخبار کتب اربعه جز در شرایط خاص (مانند اتفاق اصحاب بر کذاب بودن راویان حدیث و نبودن هیچ قرینه‌ای که اعتماد صاحبان کتب را به خبر توجیه کند) مانع اعتبار آنها نخواهد بود. این نتیجه نه تنها امری بدیع نیست، بلکه روش علمای متقدم شیعه نیز به ویژه در قبال کتاب کافی، فتوا بر طبق روایات ضعیف آن در صورت نبودن معارض بوده است. نتیجه دیگر این است که در بررسی اعتبار خبر، به جای تأکید بر سند به بررسی متن تأکید می‌شود. یک مشکل نظریه وثاقت خبر این است که صاحبان آن نظریه هر خبر ثقه‌ای را واجد شرایط اعتبار دانسته و فقط ابتلای به معارض را مانع تلقی می‌کنند، ولی در این نظریه مقبولیت عرفی خبر هنگامی احراز می‌شود که هم در سند، شرایط مقبولیت عرفی وجود داشته باشد و هم در متن مشکلاتی که عرف آنها را مانع اعتبار می‌داند یا در شرع بر نبود آنها تأکید شده، وجود نداشته باشد. حسن ختام این مقاله روایت کثی است که این نتیجه اخیر را تأیید می‌کند که با احتمال کذب و عدم اطمینان به صحت خبر به جای



تأکید بر سند باید بر صحت متن پای فشرود. در این روایت یونس بن عبدالرحمان از هشام بن حکم نقل می‌کند که امام صادق(ع) فرمودند: مغیره بن سعید در روایات امام باقر(ع) دست برده و احادیثی را وارد کرده که وی نفرموده است، پس بر شما لازم است که تقوا پیشه کنید و روایاتی را که بر خلاف کلام خداوند متعال و سنت پیامبر(ص) است نپذیرید (نک: طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ۱/۲۲۴).

### فهرست منابع

۱. آملی، میرزاهاشم، *مجمع الافکار و مطرح الانظار*، مطبعه علمیه، قم، ۱۳۹۵ ه. ق، چاپ اول.
۲. ابن الغضائری، احمد بن ابی عبدالله، *رجال*، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۶ ه. ق، چاپ دوم.
۳. ابن بابویه قمی، ابو جعفر محمد بن علی [شیخ صدوق]، *من لا یحضره الفقیه*، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ه. ق، چاپ دوم.
۴. استرآبادی، محمد امین، *الفوائد المدنیه*، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۲۴ ه. ق، چاپ اول.
۵. انصاری، مرتضی، *فرائد الاصول*، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ ه. ق، چاپ اول.
۶. بروجردی، حسین، *ترتیب اسانید کتاب الکافی*، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، ۱۴۱۴ ه. ق، چاپ اول.
۷. همو، *نهایه التقرير*، مطبعه الحکمه، قم، ۱۳۷۶ ه. ق.
۸. همو، *بدر الزاهر فی صلاه الجمعه و المسافر*، مکتبه آیه الله منتظری، قم، ۱۴۱۶ ه. ق.
۹. جبعی عاملی، زین الدین بن علی [شهید ثانی]، *رسائل الشهد الثانی*، مکتب الاعلام الإسلامی، قم، ۱۴۲۱ ه. ق، چاپ اول.
۱۰. حائری، مرتضی بن عبدالکریم، *کتاب الخمس*، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۸ ه. ق، چاپ اول.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ه. ق، چاپ اول.
۱۲. حسینی، محمدرضا، *منهج الرجالی للسید البروجردی*، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۲۰ ه. ق، چاپ اول.

۱۳. همو، *تدوین السنه الشریفه*، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۸ هـ. ق، چاپ دوم.
۱۴. حلی، *جعفر بن حسن، المعتبر فی شرح المختصر*، مؤسسه سیدالشهدا، قم، ۱۴۰۷ هـ. ق، چاپ اول.
۱۵. شیخ بهائی، *بهاء‌الدین محمد بن حسین حارثی عاملی، مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین*، بی نا، بی جا، بی تا.
۱۶. همو، *الوجیزه فی علم الدرايه*، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۹۰ هـ. ق، چاپ اول.
۱۷. طوسی، *ابوجعفر محمد بن حسن، الفهرست*، المکتبه الرضویه، نجف، بی تا.
۱۸. همو، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ هـ. ق.
۱۹. همو، *العهده فی اصول الفقه*، مطبعه ستاره، قم، ۱۴۱۷ هـ. ق، چاپ اول.
۲۰. همو، *الرجال*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۲۱. همو، *اختیار معرفه الرجال*، مؤسسه النشر فی جامعه مشهد، مشهد، بی تا.
۲۲. عاملی، *جمال‌الدین حسن بن زین‌الدین، معالم‌الدین و ملان‌المجتهدین*، مؤسسه نشر اسلامی، قم، بی تا، چاپ اول.
۲۳. علم الهدی، *علی بن حسین [سیدمرتضی]*، *الانتصار فی انفرادات الامامیه*، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۵ هـ. ق، چاپ اول.
۲۴. فاضل تونی، *عبدالله بن محمد خراسانی، الوافی فی الاصول*، مجمع فکر اسلامی، قم، ۱۴۱۵ هـ. ق، چاپ دوم.
۲۵. فیض کاشانی، *محسن، الوافی*، مکتبه الامام امیرالمؤمنین، اصفهان، ۱۴۰۶ هـ. ق، چاپ اول.
۲۶. کلینی، *محمد بن یعقوب، الکافی*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ هـ. ق، چاپ چهارم.
۲۷. مجلسی، *محمد تقی، روضه المتقین*، مؤسسه الثقافه الاسلامیه، قم، ۱۴۰۶ هـ. ق.
۲۸. همو، *لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه*، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۴ هـ. ق، چاپ دوم.
۲۹. مفید، *محمد بن نعمان، مختصر التذکره*، مؤتمر العالمی لالیفیه الشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۳۰. موسوی خمینی، *سیدروح الله [امام خمینی]*، *کتاب البیع*، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا، چاپ اول.

۳۱. همو، کتاب الطهاره، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۹ ه. ش.  
۳۲. موسوی خوئی، سیدابوالقاسم، مصباح الفقاهه، دارالهادی، بیروت، ۱۴۱۲ ه. ق، چاپ اول.
۳۳. همو، معجم رجال الحديث، منشورات مدینه العلم، بیروت، ۱۴۰۳ ه. ق، چاپ سوم.  
۳۴. همو، الموسوعه الفقهيّه، منشورات مدینه العلم، بیروت، بی تا.  
۳۵. میرداماد، محمدباقر، کتاب الحج، مطبعه مهر، قم، ۱۴۰۱ ه. ق، چاپ اول.  
۳۶. نجاشی، احمد بن علی، رجال - فهرست اسماء مصنفی الشیعه، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۷ ه. ق.  
۳۷. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، چاپ هفتم.  
۳۸. نراقی، میرزا ابوالقاسم، شعب المقال فی درجات الرجال، نرم افزار جامع فقه اهل بیت، مرکز تحقیقات کامپیوتری نور، قم.  
۳۹. نوری، میرزا حسین، خاتمه المستدرک، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، قم، بی تا، چاپ اول.  
۴۰. وحید بهبهانی، آقا محمدباقر بن محمد اکمل، الفوائد الحائریه، قم، ۱۴۱۵ ه. ق، چاپ اول.  
۴۱. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، مؤسسه الجعفریه لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۷ ه. ق، چاپ اول.

## **Authenticity of traditions of the Four Books of Shiite Hadith**

**Alireza Sadr Huseini**  
*Assistant Professor of*  
*Tehran University*

### **Abstract**

The issue of authenticity of the Shiite tradition is the most important challenges between Shiite scholars of Akhbarees and Usulees. The former believes in absolute authority of Shiite traditions while the latter believes only in authority of traditions that transmitted by authentic narrators. This article holds that the "common acceptance" is the criterion for adopting or rejecting a tradition. According to this criterion all narratives in the four great books of Shiite tradition i.e. Kafi, Faqih, Tahdhib and Estebsar are authorized provided absence any problems in the text.

**Key words** Shiite traditions, authority, Akhbarees, Usulees, narrators

### **Bibliography**

1. Amoli, Mohammad, Vasa'el Al-Shiah, Aalol Bait, 1409 A.Q.
2. Amoli, Mirza Hashem, Majmaol Afkar Va Matrahol Anzar, Qom, Matba Elmie, 1395 A.Q.
3. Ansari, Sheikh Mortada, Faraedol Usul, Qom, Majmaol Fekrol Islami, 1419 A.Q.
4. Astarabadi, Mohammad Amin, AlfavaedAlmadania, Qom, Nashre Islami, 1424 A.Q.
5. Azami, Mohammad, Derasat Fi Alhadis Alnabavi, Beirut, Almaktabah Islami, 1413 A.Q.
6. Boroujerdi, Hussein, Tartibe Asanid Ketabol Kafi, Mashhad, Majmaol Bohasol Eslsmia, 1414 A.Q.
7. Ibid, Nahaya Taghrir, Qom, Matbaol Hekmah, 1376 A.H.
8. Ibid, Albadro Zaher Fi Salat Joma Va Almosafer, Qom, Maktabol Ayatollah Montazeri, 1416 A.Q.

9. Bahae, Bahao Din Mohammad Bin Hussein Amoli, Mashregho Shamsin.
10. Ibid, Alwajiza fi elme al-deraia, Qom, Maktab Basirati, 1390 A.Q.
11. Damad, Mohammad, Alhaj, Qom, Mehr, 1401 A.Q.
12. Fazel, Abdullah, Vafye, Qom, Majmae Fekr, 1415 A.Q.
13. FayzKashani, Muhsin, Vaafi, Amiralmomenin, Esfahan, 1406A.Q.
14. Haeri, Mortada, Alkhoms, Qom, Nashre Islami, 1418 A.Q.
15. Huseini, Mohammad Reza, Almanhaj, Qom, Daftare Tablighat, 1420 A.Q.
16. Ibid, Tadvin alsena al-Sharif, Qom, Maktabat Alalami Aleslami, 1418A.Q.
17. Helli, Jafar, Almotabar, Qom, Sayedshohada, 1407 A.Q.
18. IbnAlghazaeri, Ahmad, Rejal, QOM Moasseseh Esmaeilian, 1406A.Q.
19. ImamKhomeini, Syed Rohollah Mosavi, Ketab Tahara, Moasseseh Tanzime Nashre Asare Imam Khomeini.
21. Ibid, Albai, Moasseseh Tanzime Nashre Asare Imam Khomeini.
22. Khoei, Abolghasem, Mesbah Al Feghaha, Beirut, Daroalhadi, 1412A.Q.
23. Ibid, Moajam e Rejal al –hadith, Beirut, 1412 A.Q.
24. Kohlberg, Akbaurya, Iranica Encyclopedia, Iranica. com
25. Koleini, Kafi, Daralkotob, Tehran, 1407 A.Q.
26. Koori, Hussein, Khteme, Qom, Allolbyet.
27. Majlisi, Bagher, Bihar, Beirut, Vafaa, 1403 A.Q.
28. Ibid, Lawameh Sahebqrani, Qom, 1414 A.Q.
29. Majlisi, Taghi, Rawza almotaghin, Qom, Thegafat, 1406 A.Q.
30. Mofid, Mohammad, Mokhtasar, Qom, Motamar, 1413 A.Q.
31. Mortada, Ali, Al entesar, Qom, Nashre Islami, 1415 A.Q.
32. Najafi, Mohammad Hasan, Javaher, Beirut, Turath.
33. Najjashi, Ahmad, Rejal, Qom, 1407 A.Q.
34. Naraghi, Abolghasem, Shaab al-maqal, Qom, 1412A.Q.
35. Noori, Hussein, Khatemeh al-Mostadrek, Qom.
36. Sadoogh, Mohammad, Faqhih, Qom, Nashre Islami, 1413 A.Q.
37. Sadr, Hasan, Tasis Al Shiah, Tehran, Aalami.
38. Shahid Sani, Zeino Aldin, Reseal, Qom, Daftare Tablighat, 1421A.Q.

39. Tusi, Mohammad, Al-eddeh fi Usul al-Feqh, Qom, 1390 A.Q.
40. Ibid, Al Estebsar, Tehran, Daralkotob, 1417 A.Q.
41. Ibid, Al fihrist, Qom.
42. Ibid, Al Rejal, Qom, 1415 A.Q.
43. Ibid, Ikhtiyar marefate al-Rejal, Qom.
44. Wahid, Agha Mohammad, Al-favaeed, 1415 A.Q., Qom, 1415A.Q.